

تأثیر آرا و تصمیمات کیفری و انتظامی بر یکدیگر در نظام حقوقی ایران

رضا زهروی^۱

حسین آئینه نگینی^۲

چکیده

نسبت جرم و تخلف در نظام حقوقی ایران به گونه‌ای تعریف شده است که برخی اعمال هم مصداق جرم و هم مصداق تخلف شمرده می‌شوند. مبتنی بر الگوی افتراقی رسیدگی‌های انتظامی و کیفری در نظام حقوقی ایران، در فرض این‌که یک فعل هم مصداق جرم و هم مصداق تخلف باشد، مراجع انتظامی، مسئول رسیدگی به بعد متخلفانه عمل ارتكابی هستند و محاکم کیفری، صلاحیت رسیدگی به بعد مجرمانه آن عمل را بر عهده دارند. در چنین فرضی، تأثیر و تأثر رسیدگی‌های کیفری و انتظامی بر یکدیگر از جمله مسائل نظام حقوقی ایران محسوب می‌شود.

بررسی‌های این مقاله نشان می‌دهد که در قوانین و مقررات جاری، رویکردهای مختلفی در خصوص تأثیر رسیدگی‌های کیفری بر انتظامی پیش‌بینی شده است. برای نمونه، در برخی موارد، رسیدگی به بعد مجرمانه عمل ارتكابی از جمله اسباب اعاده رسیدگی انتظامی دانسته شده است و در برخی موارد، رسیدگی به بعد کیفری عمل ارتكابی، رسیدگی به بعد انتظامی عمل ارتكابی را به طور موقت متوقف می‌کند.

تعدد رویکردهای تقنینی در خصوص این موضوع از جمله آسیب‌های نظام دادرسی ایران محسوب می‌شود که می‌تواند در برخی موارد با ایجاد تبعیض، عدالت قضایی و انتظامی را مخدوش سازد. بر این اساس، مطلوب‌سازی نظام حقوقی ایران در این عرصه در بلندمدت به تصویب قانون عام آیین دادرسی مراجع انتظامی نیاز دارد و در کوتاه‌مدت در گرو اصلاح قوانین موجود در این زمینه و یک‌دست‌سازی آن‌هاست.

واژگان کلیدی: تخلف، جرم، مراجع انتظامی، رسیدگی انتظامی، رسیدگی کیفری.

۱. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، rezazahravi@ut.ac.ir

۲. استادیار دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول) h.negini@modares.ac.ir

مقدمه

«نظریه دولت» که مبتنی بر تحول جایگاه و نقش دولت‌ها در طول تاریخ زندگی اجتماعی صورت‌بندی شده، در سیر تطور تاریخ، تحولاتی گسترده را پشت سر گذاشته است. از نظریه دولت ژاندارم^۱ تا دولت رفاه^۲ و تنظیم‌گر، همگی بیانگر بخشی از تحول جایگاه و نقش دولت در جامعه و به تبع آن، تحول نظریه دولت محسوب می‌شوند. در خصوص سیر تحول این نظریه باید دانست که صلاحیت‌های دولت در نظریه دولت ژاندارم اعم از تأمین امنیت و نظم عمومی برخلاف صلاحیت‌های دولت در دیگر نظریه‌ها، در همه برهه‌های تاریخی استمرار داشته و صرفاً شکل و شیوه انجام این صلاحیت‌ها توسط دولت در طول زمان تغییر کرده است. به عبارت دیگر، بر خلاف سیر تحول نقش و جایگاه دولت در جامعه، تأمین نظم عمومی و مقابله با عوامل مخدوش‌کننده آن همواره از جمله مهم‌ترین دغدغه‌ها، صلاحیت‌ها و اهداف دولت‌ها بوده است.

نظر به جایگاه و اهمیت نظم عمومی در هر جامعه، دولت‌ها با تلاش برای پیش‌گیری از به هم خوردن آن، ابزارهای لازم جهت برخورد با ناقضان این مهم را نیز پیش‌بینی می‌کنند. ارتکاب اعمال هنجارشکنانه که مبتنی بر جایگاه و موقعیت مرتکب آن تحت عناوینی چون «جرم» یا «تخلف» شناخته می‌شود، از جمله مهم‌ترین مصادیق نقض نظم عمومی محسوب می‌شوند. بر همین مبنا، با توجه به نقش دولت در تأمین نظم عمومی، دولت‌ها، قوانین مختلفی را برای مقابله با ناهنجاری‌های اجتماعی وضع می‌کنند.

در نظام حقوقی ایران مبتنی بر این‌که ناهنجاری ارتكابی افراد در چه موقعیتی انجام می‌شود، تحت عناوین جرم یا تخلف دسته‌بندی می‌گردد و به تبع، مرتکب به عنوان مجرم یا متخلف شناخته می‌شود و مشمول مجازات‌ها یا تنبیهات^۳ مندرج در قوانین کیفری یا انتظامی قرار می‌گیرد. نظر

۱. مبتنی بر این نظریه که آدام اسمیت طرح کرد، حوزه فعالیت دولت در جامعه بسیار محدود و مضیق پیش‌بینی شده است. با این توضیح که در این اندیشه، دولت عموماً در حوزه تأمین امنیت و دفاع ملی، دادگستری و قضا و تضمین آزادی‌های فردی و اجتماعی صلاحیت دارد. نک: بادامچی، علی، **حقوق مالیه عمومی**، تهران: مجد، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۶.

۲. برای مطالعه بیشتر در خصوص «دولت رفاه» و انواع آن نک: پرکت، جی. ال.، «دولت رفاه (۱)»، ترجمه: فروغ مصطفی منتقمی، فصل‌نامه بررسی‌های بازرگانی، ۱۳۸۹، شماره ۴۱، صص ۴۷-۵۶.

۳. برای معرفی مابازای «تخلف انتظامی»، استفاده از واژه «تنبیه» مناسب‌تر است، اما در قوانین و گاهی هم در نوشته‌های حقوقی به مسامحه از واژه «مجازات» یا اصطلاح «مجازات اداری» به جای واژه «تنبیه» استفاده می‌شود.

به نسبت مفهومی دو اصطلاح «جرم» و «تخلف» در نظام حقوقی ایران، گاهی عملی واحد در قلمرو مصداقی هر دو مفهوم قرار می‌گیرد و در نتیجه هم عنوان جرم و هم تخلف بر آن بار می‌شود. در فرض اخیر، نظر به این‌که مبتنی بر الگوی افتراقی دادرسی کیفری و انتظامی، مراجع رسیدگی به هر یک از عناوین «جرم» و «تخلف» در نظام حقوقی ایران، متفاوتند، این سؤال پیش می‌آید که هرگاه فعلی واحد هم مصداق جرم و هم مصداق تخلف باشد، رسیدگی و تصمیم‌گیری هر یک از مراجع کیفری و انتظامی بر یکدیگر چه تأثیرهایی دارد؟ فرضیه اولیه آن است که با توجه به تمایز نهادهای صلاحیت‌دار در رسیدگی به هر یک از این موضوعات و در برخی موارد، هم‌زمانی فرآیند رسیدگی در مراجع، رسیدگی در هر یک از این مراجع، بر شیوه و نتیجه رسیدگی در مرجع دیگر اثری نمی‌گذارد.

در خصوص سابقه تحقیقی این موضوع باید دانست در برخی کتاب‌ها به ویژه کتاب‌های حقوق اداری، نکاتی کلی و مختصر در این خصوص بیان شده است. با این حال، اولاً این منابع، رسیدگی انتظامی را به قانون رسیدگی به تخلفات اداری محدود ساخته و در نتیجه، از هیئت‌های موضوع این قانون بحث کرده‌اند، در حالی که رسیدگی‌های انتظامی در نظام حقوقی ایران، شمول و گستره‌ای بسیار وسیع‌تر از قانون رسیدگی به تخلفات اداری دارد و علاوه بر رسیدگی به تخلفات کارمندان مشمول این قانون، رسیدگی به تخلفات قضات، اعضای هیئت علمی، نمایندگان مجلس و کارکنان نیروهای مسلح را دربرمی‌گیرد که هر یک قانون خاصی در این حوزه دارند. افزون بر آن، در منابع یادشده به صورت تفصیلی و با مذاقه در قوانین و مقررات مختلف، موضوع تأثیر آرای کیفری و انتظامی تبیین نشده است تا در نتیجه آن بتوان در خصوص رویکرد نظام حقوقی ایران در این حوزه اظهار نظر جامع کرد و برای رفع آسیب‌های احتمالی در این موضوع، پیشنهاد مطلوبی ارائه داد.

ضرورت مطالعه این موضوع زمانی روشن می‌شود که دریابیم بی‌توجهی به این موضوع نه تنها زمینه صدور آرای ناهمگن و متعارض و در نتیجه، مخدوش شدن نظام حقوقی کشور را در افکار عمومی فراهم می‌آورد، بلکه گاهی برای حیثیت اجتماعی افراد و حقوق مادی آن‌ها نیز آثار منفی متعددی خواهد داشت. از این رو، در این مقاله با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای و بررسی قوانین و مقررات، به شیوه توصیفی و تحلیلی، تأثیر آرای کیفری و انتظامی بر یکدیگر در نظام حقوقی ایران بررسی خواهد شد. برای این منظور، ابتدا رابطه موضوعی و مصداقی «جرم» و «تخلف» به صورت مختصر و سپس رویکرد نظام تقنینی ایران در خصوص تأثیر رسیدگی‌های کیفری و انتظامی بر

یکدیگر با رجوع به قوانین مختلف بررسی می‌شود تا مبتنی بر نتایج به دست آمده، نظام حقوقی ایران را در این زمینه آسیب‌شناسی کنیم.

گفتار اول. نسبت مفهومی - مصداقی جرم و تخلف

«تخلف» و «جرم» از جمله کلیدواژگان پرکاربرد و مهم دانش حقوق محسوب می‌شوند. مبتنی بر اصل ۳۶ قانون اساسی که حکم به مجازات را به موجب قانون دانسته است (اصل قانونی بودن مجازات‌ها)، در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی، هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده، جرم محسوب گشته است. مستند به این حکم، از جمله مهم‌ترین رسالت‌های قوانین کیفری آن است که ابتدا به صورت مصداقی و دقیق، رفتار مجرمانه را شناسایی و سپس مجازات مربوط به هر جرم را نیز پیش‌بینی کنند.

«تخلف» در لغت به معنای سرپیچی از رعایت قانون، مقررات، اخلاق و عرف^۱ و در اصطلاح نیز به معنای تخطی و تخلف از نظامات و مقررات مربوط به شغل، حرفه و صنف دانسته شده است.^۲ برخی نویسندگان مبتنی بر تعریف جرم در قانون مجازات اسلامی، تخلف اداری را فعل یا ترک فعلی دانسته‌اند که مرتکب آن مستحق مجازات اداری است.^۳

برخلاف معنی لغوی و اصطلاحی تخلف، در تعریف این مفهوم حقوقی، ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری، مصوب ۱۳۶۵^۴ مقرر کرده بود که تخلفات اداری شامل تخلفات انضباطی و اعمال خلاف اخلاق عمومی است، اعم از این‌که ناشی از تقصیر یا قصور متخلف باشد. این ماده در ادامه،

۱. انوری، حسن، فرهنگ فشرده سخن، تهران: سخن، ۱۳۸۲، ص ۵۸۱.

۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چاپ هفتم، ۱۳۸۰، ص ۱۴۲.

۳. امامی، محمد و کوروش استوارسنجری، حقوق اداری (جلد ۱)، تهران: میزان، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۹، ص ۲۵۷. برای مشاهده تعاریف بیشتر رجوع کنید به: آئینه نگینی، حسین و شعبانی جهرمی، محمد و مزینانی، علیرضا، امکان‌سنجی اصلاح آسیب‌های دادرسی اداری در هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، فصلنامه پژوهش‌های نوین حقوق اداری، شماره ۲۰، ۱۴۰۳، صص ۴۹۹ و ۵۰۰.

۴. تخلفات اداری شامل تخلفات انضباطی و اعمال خلاف اخلاق عمومی است اعم از این‌که ناشی از تقصیر یا قصور متخلف باشد. تقصیر عبارت است از نقض عمدی قوانین و مقررات اداری. قصور عبارت است از کوتاهی غیر عمدی در اجرای وظایف اداری.

تقصیر را نقض عمدی قوانین و مقررات اداری و قصور را کوتاهی غیر عمدی در اجرای وظایف اداری تعریف کرده بود.^۱ فارغ از تفاوت‌های «جرم» و «تخلف» از نظر هدف، مرجع رسیدگی، شیوه و فرآیند رسیدگی، قابل گذشت بودن، مجازات و تنبیه،^۲ چنان‌که از حکم این ماده مشخص است، تعریف قانون‌گذار از واژه «تخلف» بر خلاف تعریف «جرم»، تعریفی کلی و بدون معیار و ضابطه عینی برای تشخیص مصادیق آن است.

با وجود حکم این ماده، در قوانین بعدی این حوزه نیز عموماً نه تنها در خصوص «تخلف»، تعریفی ارائه نشده، بلکه قانون‌گذار در موارد بسیاری، هنگام تعیین مصادیق این مفهوم نیز از عباراتی کلی و گنگ و مبهم استفاده کرده است که این موضوع در برخی موارد می‌تواند اجرای سلیقه‌ای قوانین، اعمال سلیقه‌ای تنبیه‌ها و در نهایت، اختلاف آرا و نظرهای مراجع مربوط در این حوزه را در پی داشته باشد. برای مثال، از عبارات واجد این خصیصه در قوانین انتظامی می‌توان به این موارد اشاره کرد: «اعمال و رفتار خلاف شئون شغلی یا اداری» در بند ۱ ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری، «ارتکاب اعمال خلاف اخلاق عمومی که موجب هتک حیثیت و شئون شغلی است»، موضوع بند ۱۱ ماده ۷ قانون مقررات انتظامی هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور و عبارت «رفتار خلاف شئون نمایندگی» در بند ب ماده ۲ قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان، مصوب ۱۳۹۱/۱/۱۵. فارغ از رویکرد قانونی در خصوص تعریف تخلف در نظام حقوقی ایران، در نوشته‌های حقوقی، تخلف به نقض قوانین صنفی یا شغلی^۳ و نقض تکلیف قانونی تعبیر شده است که به واسطه پذیرش مسئولیتی بر فرد تحمیل می‌شود.^۴

۱. در خصوص قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۶۵ توجه به این نکته لازم است که این قانون برای مدت ۵ سال به صورت آزمایشی تصویب و اجرا شده است.

۲. در خصوص تفاوت‌های جرم و تخلف نک: صادقی مقدم، محمد حسن و نادر میرزاده کوه‌شاهی، آیین رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان دولت، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۲، صص ۸۴-۸۷.

۳. رستمی، ولی و علی بهادری جهرمی، «مسئولیت مدنی دولت»، فصل‌نامه معارف اسلامی و حقوق، ۱۳۸۸، سال دهم، شماره ۱، پیاپی ۲۹، ص ۶۹.

۴. طباطبایی‌نژاد، محمد و محمد حسن صادقی مقدم، «مقایسه نظام مسئولیت انتظامی و نظام مسئولیت مدنی از منظر اهداف عالی نظام مسئولیت»، فصل‌نامه مطالعات حقوق خصوصی، ۱۳۹۳، دوره چهل و ششم، شماره ۱، ص ۸۴.

مبتنی بر این تعاریف و فارغ از وجوه اشتراک و افتراق مسئولیت کیفری و انتظامی،^۱ در نسبت بین «تخلف» و «جرم» در نظام حقوقی ایران می‌توان گفت که برخی تخلفات، جرم محسوب می‌شود و برخی نیز جرم محسوب نمی‌شود. برای نمونه، جعل، گرفتن رشوه، افشای غیر قانونی اسرار، توهین، افترا و اختلاس از جمله مصادیقی است که نه تنها در ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری به عنوان مصداق تخلف از آن‌ها نام برده شده، بلکه در قوانین جزایی نیز ضمن جرم‌انگاری این اعمال، برای مرتکب آن‌ها، مجازات کیفری در نظر گرفته شده است. در مقابل، رفتاری چون «تسامح در حفظ اموال دولتی»، «ایجاد نارضایتی برای ارباب و رجوع» و «تأخیر در ورود به اداره» در این ماده، تخلف قلمداد شده‌اند، اما در قوانین کیفری، فعلی مجرمانه شناخته نشده‌اند که بر همین مبنا، بر این دسته اعمال، «تخلف اداری محض» اطلاق شده است.^۲

مؤید این رابطه، برخی مفاد قوانین انتظامی است که مراجع انتظامی رسیدگی‌کننده را ملزم می‌کند تا در مواردی که تخلف ارتكابی جنبه مجرمانه نیز داشته باشد، موضوع را برای رسیدگی به جنبه مجرمانه عمل ارتكابی به مراجع صلاحیت‌دار قضایی و کیفری ارسال کنند. از جمله این مستندات می‌توان به ماده ۲۴ قانون نظارت بر رفتار قضات^۳ و تبصره ۵ قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان اشاره کرد. مستنبط از مواد یادشده این است که صرفاً برخی از تخلفات پیش‌بینی شده در قوانین انتظامی جنبه مجرمانه دارد و مراجع انتظامی ملزم به ارسال این قبیل پرونده‌ها به محاکم قضایی هستند تا مراجع اخیر به جنبه مجرمانه عمل ارتكابی رسیدگی کنند.

علاوه بر استدلال‌ها و مستندات یادشده، استفاده از مفاهیم و عباراتی عامی چون «اعمال و رفتار خلاف شئون شغلی یا اداری»، موضوع بند ۱ ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری و «ارتکاب اعمال خلاف اخلاق عمومی که موجب هتک و حیثیت و شئون شغلی است»، موضوع بند ۱۱ ماده ۷ قانون مقررات انتظامی هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور، مصوب

۱. برای مطالعه در خصوص این موضوع نک: شهیدی، مرتضی، نبی دهقان و امین بدیع صنایع، «ارتباط مسئولیت انتظامی با مسئولیت کیفری و مدنی»، فصل‌نامه دیدگاه‌های حقوقی و قضایی، ۱۳۹۷، دوره بیست و سوم، شماره ۸۳، صص ۱۴۱-۱۵۱.

۲. امامی و استوارسنگری، پیشین، ص ۲۵۹.

۳. ... چنان‌چه عمل ارتكابی قاضی عنوان جزایی نیز داشته باشد، مدارک مربوط جهت رسیدگی برای مرجع صالح قضایی ارسال می‌شود.

۱۳۶۴ که همه مصادیق جرایم را شامل می‌شوند، این نکته را به ذهن متبادر می‌کنند که همه جرایم مندرج در قوانین کیفری، مصداقی از تخلفات اداری و انتظامی نیز محسوب می‌شوند؛ به ویژه این که قانون‌گذار در تبیین تخلفات انتظامی، ارتکاب اعمال خلاف شئون اداری یا خلاف اخلاق عمومی توسط کارکنان را محدود به محیط اداره نیز ندانسته است.

بنابراین، به عنوان یک قاعده کلی می‌توان گفت که رابطه «جرم» و «تخلف»، رابطه عموم و خصوص مطلق است، به این معنا که هر جرمی، تخلف محسوب می‌شود، اما برخی تخلفات، مصداق جرم محسوب نمی‌شوند. مؤید این رابطه نیز تبصره بند ۶ ماده ۱۶ و ماده ۱۸ قانون نظارت بر رفتار قضات، مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷ است که ضمن تخلف‌انگاری رفتار خلاف شأن قضایی، مقصود از این رفتار را «انجام هر گونه عملی که در قانون، جرم عمدی شناخته می‌شود و یا خلاف عرف مسلم قضات است، به نحوی که قضات آن را مذموم بدانند»، دانسته است. حکم این تبصره به صراحت بیانگر این نکته است که ارتکاب جرایم به عنوان یکی از مصادیق تخلفاتی است که قضات ممکن است مرتکب شوند.

گفتار دوم. رویکرد تقنینی در تأثیر رسیدگی‌های کیفری و انتظامی بر یکدیگر

مبتنی بر نسبت مفهومی و مصداقی دو اصطلاح «تخلف» و «جرم»، این سؤال به ذهن می‌رسد که در مواردی که فعل یا ترک فعلی هم مصداق تخلف و هم مصداق جرم محسوب می‌شود و در نتیجه، باید در دو مرجع قضایی و انتظامی رسیدگی شود، این دو طریق رسیدگی قضایی و انتظامی چه تأثیری بر یکدیگر دارند. بررسی قوانین و مقررات نشان می‌دهد رسیدگی‌های انتظامی بر رسیدگی‌ها و تصمیم‌گیری مراجع کیفری هیچ اثری ندارند که این موضوع با اصل استقلال قاضی نیز مطابقت دارد. نمونه احکام بیانگر این ارتباط را می‌توان تبصره ۳ ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری دانست که مقرر کرده است رأی هیئت‌های رسیدگی به تخلف اداری کارمند تنها در محدوده مجازات‌های اداری معتبر است و به معنی اثبات جرم‌هایی نیست که موضوع قانون مجازات اسلامی است. در مقابل، در خصوص تأثیر تصمیمات و آرای مراجع قضایی بر آرا و تصمیمات مراجع انتظامی در نظام حقوقی ایران، رویکردهای مختلفی وجود دارد که بررسی می‌کنیم.

بند اول. رسیدگی‌های کیفری، یکی از اسباب بررسی مجدد رأی انتظامی

مستند به برخی قوانین و مقررات انتظامی، هرگاه کارمند متخلف برای رسیدگی به بُعد کیفری عمل ارتكابی به دادگاه معرفی شود و پس از رسیدگی در محکمه قضایی حکم برائت دریافت کند، با این‌که در مرجع انتظامی به تنبیه اداری محکوم شده باشد، قانون‌گذار، صدور حکم برائت در مرجع کیفری را یکی از اسباب بررسی مجدد حکم انتظامی صادرشده قرار داده است. از جمله مصادیق این رویکرد، ماده ۱۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری است که مقرر کرده است: «هرگاه تخلف کارمند، عنوان یکی از جرایم مندرج در قوانین جزایی را نیز داشته باشد، هیئت رسیدگی به تخلفات اداری مکلف است مطابق این قانون به تخلف رسیدگی و رأی قانونی صادر نماید و مراتب را برای رسیدگی به اصل جرم به مرجع قضایی صالح ارسال دارد... چنان‌چه تصمیم مراجع قضایی مبنی بر برائت باشد، هیئت رسیدگی به تخلفات اداری طبق ماده ۲۴ این قانون اقدام می‌نماید».

در خصوص مفاد این ماده باید به این نکات توجه داشت:

۱. مستند به این حکم، صدور رأی برائت در مرجع کیفری صرفاً از جمله اسباب بررسی مجدد موضوع در مراجع انتظامی دانسته شده است. بر این اساس، حکم این ماده به معنای تغییر حکم مرجع انتظامی بر اساس رأی مرجع قضایی نیست. در این خصوص، هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در دادنامه شماره ۳۲۶ مورخ ۱۳۸۷/۵/۱۳ مقرر کرده است: «مطابق ماده ۱۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲/۲/۹، هرگاه تخلف کارمند، عنوان یکی از جرایم مندرج در قوانین جزایی را نیز داشته باشد، هیئت رسیدگی به تخلفات اداری مکلف است مطابق این قانون به تخلف رسیدگی و رأی قانونی صادر نماید و مراتب را برای رسیدگی به اصل جرم به مرجع قضایی صالح ارسال دارد. هرگونه تصمیم مراجع قضایی، مانع از اجرای مجازات‌های اداری نخواهد بود. چنان‌چه تصمیم مراجع قضایی مبنی بر برائت باشد، هیئت رسیدگی به تخلفات اداری طبق ماده ۲۴ قانون مزبور اقدام می‌نماید. هرچند حکم برائت متهمان از جمله عوامل مؤثر در اتخاذ تصمیم و مفاد رأی هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری می‌باشد، لیکن صدور حکم برائت توسط مراجع قضایی الزاماً مستلزم صدور رأی برائت توسط هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری در خصوص مورد نیست».

۲. این ماده ضمن تبیین تکلیف هیئت‌های رسیدگی‌کننده به تخلفات انتظامی نسبت به ارسال پرونده کارمند متخلف به مراجع صالح قضایی در فرضی که عمل ارتكابی وی، مصداق یکی از جرایم نیز باشد، مقرر کرده است که هرگاه در نتیجه رسیدگی در مراجع قضایی، حکم برائت برای کارمند صادر شد، در این صورت، مستند به ماده ۲۴ قانون رسیدگی به تخلفات اداری،^۱ هیئت رسیدگی‌کننده اقدام به بررسی مجدد می‌کند. اگر اکثریت اعضای هیئت، رأی صادرشده را از منظر موازین قانونی مخدوش بدانند، به تغییر و اصلاح رأی خود اقدام می‌کنند. در خصوص این حکم، این سؤال مطرح است که جایگاه حکم بخش اخیر ماده ۲۴ در رسیدگی مجدد به پرونده در هیئت تخلفات چیست؟ به عبارت دیگر، آیا تأیید هیئت عالی، مجوز بررسی و رسیدگی مجدد در هیئت رسیدگی‌کننده است یا این‌که پس از رسیدگی مجدد، رأی اصلاحی در صورتی قطعی و لازم‌الاجرا می‌شود که هیئت عالی آن را تأیید کند؟

در پاسخ باید گفت:

۱. ماده ۱۹ در فرض صدور رأی برائت مقرر کرده است هیئت‌های رسیدگی به تخلفات، تکلیف مقرر در ماده ۲۴ را انجام دهند و حکم این ماده، هیئت عالی را مخاطب قرار نداده و صلاحیت هیئت‌ها بر اساس ماده ۲۴، بررسی مجدد رأی صادرشده است. حکم ماده ۱۹، مجوز بررسی مجدد حکم صادرشده در هیئت است، بدون این‌که این کار به اجازه و تأیید هیئت عالی وابسته باشد.
۲. حکم ماده ۲۴، همه آرای صادرشده از هیئت‌ها را شامل می‌شود، ولی حکم ماده ۱۹، بخشی از آرای صادرشده از هیئت‌ها را دربرمی‌گیرد. پس حکم خاص محسوب می‌شود و بر حکم عام موضوع ماده ۲۴ مقدم است.

مستند به این استدلال نیز مصادیق موضوع ماده ۱۹ از شمول حکم اخیر ماده ۲۴ خارج هستند و هیئت رسیدگی به تخلفات بدون نیاز به تأیید و مجوز هیئت عالی، موظف به بررسی مجدد پرونده کارمندی است که در مراجع قضایی در خصوص پرونده وی، حکم برائت صادر شده است.

۱. اصلاح یا تغییر رأی قطعی هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری صرفاً در مواردی که هیئت به اکثریت آرا تشخیص دهد که مفاد حکم صادرشده از لحاظ موازین قانونی (به لحاظ شکلی یا ماهوی) مخدوش می‌باشد، پس از تأیید هیئت عالی نظارت در خصوص مورد امکان‌پذیر است.

نمونه دیگر این موضوع، تبصره ماده ۲۳ قانون تشکیل هیئت‌های انضباطی رسیدگی به شکایات و تخلفات کارکنان نیروهای مسلح، مصوب ۱۳۹۵ است. این ماده نیز در خصوص تأثیر آرای مراجع قضایی بر آرای انتظامی و انضباطی ضمن تبیین تکلیف هیئت به ارسال موضوع به مراجع قضایی برای رسیدگی به اصل جرم مقرر کرده است که هرگاه تصمیم مراجع قضایی مبنی بر منع تعقیب یا برائت باشد، هیئت صادرکننده رأی قطعی می‌تواند مجدداً به موضوع رسیدگی و در مورد وضعیت خدمتی فرد رأی صادر کند.

تمایز مصادیق یادشده صرفاً در نوع تکلیف مقرر برای مراجع انتظامی است با این شرح که در قانون رسیدگی به تخلفات اداری، پس از صدور رأی برائت، مراجع انتظامی، مکلف به رسیدگی مجدد دانسته شده‌اند، اما در قانون تشکیل هیئت‌های انضباطی رسیدگی به شکایات و تخلفات کارکنان نیروهای مسلح، پس از صدور حکم برائت یا قرار موقوفی تعقیب توسط مراجع قضایی، هیئت‌های انتظامی، مجاز به بررسی مجدد موضوع دانسته شده‌اند. به عبارت دیگر، در این مصداق، تکلیف مراجع انتظامی، واجد ماهیتی اختیاری است، نه تکلیفی.

نکته دیگر درباره مقایسه این احکام آن است که در خصوص نیروهای مسلح، صدور قرار موقوفی تعقیب نیز هم‌چون صدور حکم برائت متهم می‌تواند زمینه بررسی مجدد موضوع در مراجع انتظامی را فراهم آورد، ولی در قانون رسیدگی به تخلفات اداری، این امر به صدور حکم برائت محدود شده است. مبتنی بر این تفکیک، این ابهام به ذهن می‌آید که آیا در فرض صدور قرار موقوفی تعقیب برای کارمندان مشمول قانون رسیدگی به تخلفات اداری، این مهم یکی از اسباب اعاده دادرسی انتظامی آن‌ها محسوب می‌شود؟

در پاسخ باید گفت:

۱. هرگاه تخلف افراد موضوع ماده (۲) این قانون عنوان یکی از جرایم مندرج در قوانین جزایی را نیز داشته باشد، هیئت صادرکننده رأی قطعی مکلف است مطابق این قانون به تخلف رسیدگی و رأی صادر نماید و مراتب را برای رسیدگی به اصل جرم از طریق مبادی ذی‌ربط به مراجع قضایی صالحه ارسال نماید. رأی مراجع قضایی مانع از اجرای تنبیهات انضباطی نیست. تبصره. مراجع قضایی مکلفند آراء و تصمیمات قضایی خود را به هیئت درخواست‌کننده ارسال نمایند. چنان‌چه تصمیم مراجع قضایی مبنی بر منع تعقیب یا برائت باشد، هیئت صادرکننده رأی قطعی می‌تواند مجدداً به موضوع رسیدگی و در مورد وضعیت خدمتی فرد رأی صادر کند.

۱. مستند به ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری^۱، صدور قرار منع تعقیب عموماً در فرضی است که پس از بررسی موضوع در دادسرا مشخص شود عمل ارتكابی متهم، جرم نیست یا ادله کافی برای انتساب جرم به متهم وجود ندارد. بنابراین، از منظر حقوق کیفری، صدور حکم برائت و قرار منع تعقیب عموماً در فرض بی‌گناهی متهم صادر می‌شود و در بسیاری از فروض، مبنای صدور آن‌ها یکسان است.

۲. مبتنی بر اصل تفسیر به نفع متهم در موارد شک در احکام قانونی باید حکم مبهم را به نفع متهم تفسیر کرد. بنابراین، کلیدواژه «برائت» در ماده ۱۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری را می‌بایست اعم از تشخیص برائت در دادسرا (صدور قرار منع تعقیب) و تشخیص برائت متهم در دادگاه (صدور حکم برائت) دانست.

بند دوم. رسیدگی‌های کیفری، یکی از اسباب رفع تنبیه‌های انتظامی

مستند به برخی قوانین به صورت موردی و محدود، صدور حکم برائت برای کارمند در محاکم قضایی، یکی از اسباب سقوط تنبیه انتظامی دانسته شده است. با وجود تعدد مراجع رسیدگی به امور کیفری و انتظامی، قانون‌گذار در برخی موارد ضمن ترجیح رأی کیفری بر تصمیمات و آرای انتظامی، صدور رأی برائت در مراجع قضایی را سبب رفع تنبیه اداری و انتظامی کارمند دانسته است. از جمله مصادیق این موضوع می‌توان به تبصره ۱ قانون استخدام نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۰ اشاره کرد. این ماده مقرر کرده است: «هرگاه مدت فرار کارکنان پایور و پیمانی بالغ بر شش ماه گردد، از زمان آغاز فرار اخراج می‌گردند و پس از آن، برابر مقررات کیفری مربوط محاکمه شده و در صورت صدور رأی برائت و یا منع پی‌گرد، حکم اخراج لغو خواهد شد. در صورتی که محاکمه غیابی انجام گردد، کارکنان می‌توانند پس از حضور به حکم صادره اعتراض نموده و در صورت صدور رأی برائت یا قرار منع پی‌گرد در رسیدگی مجدد، حکم اخراج آنان نیز لغو می‌گردد...».

۱. بازپرس در صورت جرم بودن عمل ارتكابی و وجود ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار جلب به دادرسی و در صورت جرم نبودن عمل ارتكابی و یا فقدان ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار منع تعقیب صادر و پرونده را فوری نزد دادستان ارسال می‌کند. دادستان باید ظرف سه روز از تاریخ وصول، پرونده تحقیقات را ملاحظه و نظر خود را به طور کتبی اعلام کند و پرونده را نزد بازپرس برگرداند. چنان چه مورد از موارد موقوفی تعقیب باشد، قرار موقوفی تعقیب صادر و وفق مقررات فوق اقدام می‌شود.

این حکم با اصل استقلال تصمیمات قضایی و انتظامی منطبق نیست، ولی چون مرجع اصیل صالح برای رسیدگی به جرایم، محاکم قضایی و کیفری هستند، این رویکرد با اصل عدالت و انصاف انطباق بیش‌تری دارد.^۱ البته قانون‌گذار به این رویکرد در ماده ۱۳ قانون مقررات انتظامی هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور نیز توجه کرده است. این ماده در تبیین نسبت آرای کیفری و انتظامی، حکم مراجع قضایی را از جهت ارتکاب جرم عمومی برای هیئت انتظامی لازم‌الاتباع دانسته است. در خصوص این رویکرد باید دانست اصل تخصص‌گرایی، یکی از مهم‌ترین اصول حاکم بر دادرسی به منظور تحقق عدالت در رسیدگی‌هاست. به یقین، تشخیص این‌که فعل یا ترک فعلی، مصداق جرم محسوب می‌شود یا خیر، از نظر تخصصی با محاکم کیفری است و دیگر نهادها می‌بایست از نظر محاکم کیفری در این زمینه پیروی کنند. البته مقصود نویسندگان آن است که با توجه به صلاحیت و تخصص مراجع کیفری صرفاً در خصوص اصل ارتکاب یا عدم ارتکاب فعل مجرمانه، ترجیح تشخیص مراجع کیفری بر انتظامی، منصفانه‌تر به نظر می‌رسد و این به آن معنا نیست که به صورت کلی، مراجع انتظامی تابع آرا و تصمیمات مراجع قضایی باشند.

بند سوم. اجرای یکی از دو حکم کیفری یا انتظامی

مبتنی بر برخی قوانین و مقررات، هرگاه موضوعی در مراجع قضایی و انتظامی رسیدگی شود و شخص طرف دعوا در هر دو مرجع محکوم گردد، اگر تنبیه پیش‌بینی شده در مراجع انتظامی با مجازات تعیین شده توسط مراجع قضایی یکسان باشد، صرفاً یکی از احکام صادرشده در خصوص ایشان اجرا می‌شود. برای نمونه، تبصره ماده ۱۳ قانون مقررات انتظامی هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور، مصوب ۱۳۶۴ در این خصوص مقرر کرده است: «در صورتی که مجازات تعیین شده از طرف مراجع قضایی همان مجازات مقرر در این قانون باشد، مجازات تکرار نخواهد شد و در غیر این صورت، حکم مراجع قضایی مانع مجازات‌های انتظامی نخواهد بود».

سؤال مطرح در این باره آن است که آیا صرفاً اگر مجازات مرجع قضایی با تنبیه مرجع انتظامی یکسان باشد، یکی از آرای صادرشده اجرا می‌شود یا همین که مرجع قضایی به یکی از تنبیه‌های مندرج در قانون یادشده حکم کند، یکی از احکام صادرشده اجرا می‌شود؟

۱. امامی و استوارسنگری، پیشین، صص ۲۷۷ و ۲۷۸.

در پاسخ می‌توان گفت که از عبارت «مجازات تعیین شده از طرف مراجع قضایی همان مجازات مقرر در این قانون باشد»، این نتیجه استنباط می‌شود که به صرف این که مرجع قضایی به یکی از تنبیه‌های مندرج در قانون مقررات انتظامی اعضای هیئت علمی حکم کند، از بین آرای صادر شده از مرجع قضایی و مرجع انتظامی صرفاً یک رأی اجرا می‌شود. با این حال، با توجه به عبارت «مجازات تکرار نخواهد شد»، به نظر می‌رسد که اگر مجازات مرجع قضایی با تنبیه موضوع رأی مرجع انتظامی یکسان باشد، صرفاً یکی از مجازات‌های مقرر در دو حکم اجرا خواهد شد.

ابهام دیگر در خصوص این حکم آن است که آیا به صرف ماهیت یکسان دو حکم قضایی و انتظامی، موضوع مشمول این ماده می‌شود یا این که حکم مرجع قضایی باید عیناً با حکم مرجع انتظامی یکسان باشد. به عبارت دیگر، هرگاه مرجع قضایی به ۶ ماه انفصال حکم کند، اما مرجع انتظامی به ۲ ماه انفصال حکم دهد، آیا این موضوع نیز مصداق ماده ۱۳ است؟

در پاسخ باید گفت که ممکن است برخی با سخت‌گیری‌های لفظی یا به عبارتی، لفظ‌گرایی صرف از مفاد این ماده چنین نظر دهند که در فرض یکسانی مطلق دو رأی، موضوع در شمول این حکم قرار می‌گیرد و حتی این موضوع با اصل تفکیک جرم از تخلف و تنبیه از مجازات نیز انطباق بیش‌تر دارد. با این حال، مستند به عبارت «همان مجازات» در حکم یاد شده به نظر می‌رسد آن چه در شمول یافتن یا نیافتن این حکم بر آرای صادر شده اهمیت دارد، نوع مجازات است، نه میزان آن. برای مثال، هرگاه موضوع حکم مرجع قضایی و انتظامی، هر دو، انفصال باشد یا هر دو، کسر حقوق، در این حالت، فارغ از این که مدت انفصال یا میزان کسر حقوق در هر دو حکم قضایی و انتظامی یکسان است یا خیر، این آرا، مصداق حکم یاد شده هستند و صرفاً یکی از این آرا در خصوص فرد مرتکب اعمال می‌گردد. علاوه بر این نکته، تفسیر اخیر با اصل تفسیر به نفع متهم و متخلف نیز هماهنگی و انطباق بیش‌تری دارد.

برخی نویسندگان، این تأثیر آرای قضایی و انتظامی بر یکدیگر را به صورت قاعده‌ای مطلق در نظر گرفته‌اند که در خصوص رابطه رسیدگی‌های کیفری و انتظامی در همه موارد جاری است.^۱ برخی نیز این رویکرد را با انصاف و عدالت هماهنگ‌تر دانسته‌اند.^۲ با وجود این نظرها، مستند به قوانین

۱. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اداری، تهران: سمت، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۷، ص ۲۳۵.

۲. امامی و استوارسنجری، پیشین، ص ۲۷۸.

و رویه تقنینی، اصل، استقلال رسیدگی قضایی و انتظامی است و در رسیدگی و اجرا، رسیدگی‌های انتظامی از رسیدگی‌های قضایی مستقل هستند. علاوه بر این، بر اساس اصل تفسیر موارد استثنا به قدر متیقن نیز موارد استثنا باید به صورت حداقلی تفسیر شوند. پس نمی‌توان از حکم ماده ۱۳، قاعده‌ای مطلق در مورد نسبت رسیدگی‌های قضایی و انتظامی استخراج کرد و این حکم را در خصوص همه کارمندان مجری دانست، به ویژه این‌که قانون‌گذار به فراخور وضعیت، در هر قانون، تأثیر متقابل رسیدگی‌های کیفری و انتظامی را مشخص کرده است. بنابراین، در این موارد، چون قانون‌گذار در مقام بیان موضوع قرار داشته، اما این حکم را مقرر نکرده است، نمی‌توان چینی حکمی را به صورت مطلق به همه رسیدگی‌های انتظامی و کیفری در خصوص همه کارکنان دولتی سرایت داد.

فارغ از نکات یادشده در خصوص این تأثیر آرای قضایی و انتظامی بر یکدیگر، این سؤال مطرح است که با چه استدلالی می‌توان پذیرفت که در فرض هم‌نوع بودن تنبیه و مجازات تعیین شده، یکی از آن‌ها اجرا شود و در فرض غیر هم‌نوع بودن کیفر با تنبیه، هر دو این موارد باید اجرا شوند؟ برای نمونه، مستند به این حکم، هرگاه یکی از اعضای هیئت علمی در مرجع انتظامی به ۶ ماه انفصال موقت و در مرجع قضایی به مبلغ ناچیزی کسر از حقوق محکوم شده باشد، هر دو حکم راجع به ایشان اجرا می‌شود، اما فرد دیگری که هم توسط مرجع انتظامی و هم از سوی مرجع قضایی به ۶ ماه انفصال محکوم شده است، صرفاً یکی از این احکام اجرا می‌شود. این مصداق نشان می‌دهد این حکم مبنای منطقی ندارد؛ چون در برخی موارد، فردی که مرتکب تخلف شدیدتری شده، نسبت به فردی که تخلف سبک‌تری مرتکب گشته است، کم‌تر مجازات می‌شود.

بند چهارم. رسیدگی قضایی، یکی از اسباب توقف موقت رسیدگی انتظامی

زمان از جمله عناصر مهم در دادرسی محسوب می‌شود. این عنصر نه تنها در بسیاری موارد بر حقوق طرفین دعوا به صورت جدی اثر می‌گذارد، بلکه گاهی بر شیوه رسیدگی و حتی محتوای تصمیم مرجع رسیدگی‌کننده نیز اثرگذار است. برای مثال، در مورد موضوع این مقاله باید گفت اگر فردی در محکمه کیفری از اتهام مطرح شده علیه خود براءت یابد، این موضوع بر محتوای تصمیم مرجع انتظامی اثر می‌گذارد. با وجود اهمیت این موضوع، بررسی قوانین و مقررات انتظامی نشان

می‌دهد که در برخی قوانین از جمله ماده ۱۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری، مراجع انتظامی ملزم شده‌اند پس از رسیدگی انتظامی در فرض جرم بودن عمل ارتكابی، موضوع را به مراجع قضایی ارسال کنند. قانون در برخی موارد، مراجع انتظامی را ملزم کرده است ضمن رسیدگی انتظامی، موضوع را بدو برای تعیین تکلیف از منظر قضایی به مراجع قضایی ارسال کنند. نمونه این رویه تقنین را می‌توان در ماده ۱۳ قانون مقررات انتظامی هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور مشاهده کرد. در برخی موارد نیز اساساً در خصوص زمان ارجاع موضوع به مراجع کیفری تعیین تکلیف نشده است که نمونه این دسته از قوانین را می‌توان تبصره ماده ۲۴ قانون نظارت بر رفتار قضات دانست.^۱

مبتنی بر این تفکیک و مستند به برخی قوانین، هرگاه رفتار مستخدم به صورت هم‌زمان عنوان تخلف و جرم را داشته باشد، رسیدگی به جنبه مجرمانه موضوع در محاکم قضایی، رسیدگی در مراجع انتظامی را به صورت موقت متوقف می‌کند تا موضوع در مرجع قضایی تعیین تکلیف شود. نمونه این رویکرد، ماده ۱۳ قانون مقررات انتظامی هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور^۲ است که در خصوص نسبت رسیدگی‌های کیفری و انتظامی ضمن بیان تکلیف هیئت‌های انتظامی به ارسال پرونده به مراجع قضایی، رسیدگی در مراجع قضایی را موجب توقف رسیدگی انتظامی دانسته است تا موضوع در مراجع کیفری تعیین تکلیف گردد.

مستند به حکم این ماده در خصوص اعضای هیئت علمی باید گفت:

۱. رسیدگی قضایی بر رسیدگی انتظامی مقدم است.

۲. تا تعیین تکلیف موضوع در مراجع قضایی، رسیدگی در مراجع انتظامی متوقف می‌گردد.

در خصوص حکم این ماده و تأثیر رسیدگی قضایی بر رسیدگی انتظامی، نکته ابهام‌آفرین، مفهوم

۱. چنان‌چه عمل ارتكابی قاضی عنوان جزایی نیز داشته باشد، مدارک مربوط جهت رسیدگی برای مرجع صالح قضایی ارسال می‌شود.

۲. ماده ۱۳. هرگاه تخلف عضو هیئت علمی عنوان یکی از جرایم مندرج در قوانین جزایی را نیز داشته باشد، هیئت رسیدگی به تخلفات انتظامی مکلف است پرونده امر را به مرجع قضایی ارسال دارد. حکم مراجع قضایی از جهت ارتكاب جرم عمومی برای هیئت انتظامی لازم‌الاتباع است، ولی رسیدگی در مراجع قضایی مانع رسیدگی انتظامی نخواهد بود، لیکن تا صدور رأی مراجع قضایی، آن را متوقف می‌سازد.

عبارت بخش اخیر این ماده است که مقرر می‌کند: «حکم مراجع قضایی از جهت ارتکاب جرم عمومی برای هیئت انتظامی لازم‌الاتباع است». با وجود ابهام در این حکم، مبتنی بر اصل تخصص‌گرایی و انصاف می‌توان گفت مقصود از این عبارت آن است که قانون‌گذار، هیئت انتظامی را ملزم کرده است در خصوص اصل ارتکاب یافتن یا نیافتن اعمالی که هم مصداق جرمند و هم مصداق تخلف، نظر محکمه قضایی برای مرجع انتظامی لازم‌الاجرا باشد. با این توضیح که هرگاه اصل ارتکاب فعل مجرمانه در محکمه قضایی اثبات شد، مرجع انتظامی نیز می‌تواند برای مرتکب، از منظر اداری، تنبیه اعمال کند، اما هرگاه اصل ارتکاب عمل توسط مرجع قضایی اثبات نشود، مرجع انتظامی نیز نمی‌تواند برای این فرد، تنبیه وضع کند.

بند پنجم. تأثیر نداشتن رسیدگی قضایی بر رسیدگی‌های انتظامی

مبتنی بر قلمرو مصداقی جرم و تخلف، ارتکاب برخی اعمال توسط کارکنان دولتی هم مصداق جرم و هم مصداق تخلف انتظامی محسوب می‌شود. با توجه به جایگاه کارمند دولت به عنوان یک شهروند، عمل ارتكابی وی از منظر این‌که نظم اداری را مخدوش کرده، مصداق تخلف انتظامی است و از این نظر که نظم عمومی جامعه را مخدوش کرده است، مصداق جرم محسوب می‌شود. بنابراین، با توجه به اثرهای متفاوت هر یک از عناوین یادشده، رسیدگی کیفری و انتظامی به عمل ارتكابی به عنوان دو فرآیند مجزای رسیدگی ارتباطی به یکدیگر ندارد و اصل بر این است که هر یک از این رسیدگی‌ها نسبت به دیگری بی‌اثر باشد.

در نقد این نظر ممکن است این موضوع با تعدد معنوی جرایم در حقوق کیفری قیاس شود و مبتنی بر آن، این دیدگاه محل نقد قرار گیرد. تعدد معنوی به حالتی اطلاق می‌شود که در آن، رفتاری واحد، مصداق عناوین مجرمانه متعددی قرار می‌گیرد.^۱ به عبارت دیگر، قاعده کیفری که به موجب آن، هیچ فردی به علت یک جرم دو بار قابل مجازات نیست، در حقوق جزا و انتظامی قابل اعمال نیست.^۲ باید دانست مبتنی بر نکات یادشده، اعمالی که هم‌زمان، مصداق جرم و تخلف محسوب می‌شوند، واجد دو اثر مجزا بر نظم اداری و نظم عمومی جامعه هستند و از این منظر، مقایسه

۱. بسامی، مسعود، «تحلیل تعدد معنوی در حقوق کیفری ایران»، پژوهش حقوق کیفری، ۱۳۹۷، سال هشتم، شماره ۲۹، ص ۷۱.

۲. طباطبایی مؤتمنی، پیشین، ص ۲۳۴.

این حالت با تعدد معنوی جرم که عمل ارتكابی صرفاً در عرصه نظم عمومی ایجاد خدشه می‌کند، منطقی و قابل دفاع نیست.

بر همین اساس، در مستند برخی قوانین، رسیدگی انتظامی و قضایی به عنوان دو مسیر کاملاً مجزای از یکدیگر دانسته شده‌اند که هیچ گونه تأثیری بر یکدیگر ندارند. از جمله این قوانین می‌توان به تبصره‌های ۴ و ۵ قانون نظارت بر رفتار نمایندگان، مصوب ۱۳۹۱ اشاره کرد که رسیدگی قضایی را از اثرگذاری بر رسیدگی‌های انتظامی بری دانسته است. در خصوص این دسته از قوانین، این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا در فرض پیش‌بینی مجازات یکسان با تنبیه انتظامی در مرجع قضایی برای نماینده متخلف، صرفاً یکی از تنبیه و مجازات تعیین شده می‌بایست اجرا گردد؟ می‌توان گفت اصل بر این است که رسیدگی انتظامی و قضایی، دو فرآیند مجزا از یکدیگر باشند و تأثیر آن‌ها بر یکدیگر امری استثنایی است. بنابراین، مستند به اصل تفسیر موارد استثنا به قدر متیقن، در این فرض نمی‌توان از تنبیه و مجازات یکسان پیش‌بینی شده صرفاً یک مورد را اجرا کرد.

در خصوص تبصره‌های یادشده از قانون نظارت بر رفتار نمایندگان ممکن است گفته شود که مستند به ماده ۹ و تبصره ۱ آن، رسیدگی کیفری به جرایم نمایندگان به اعلام نظر هیئت نظارت بر رفتار نمایندگان وابسته شده است. در خصوص این برداشت باید گفت:

۱. مستند به اصل ۸۶ قانون اساسی، چنان‌که در صدر ماده ۹ نیز تکرار شده است، نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهار نظر و رأی خود کاملاً آزادند و نمی‌توان آن‌ها را به سبب نظرهایی که در مجلس اظهار کرده یا آرایبی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند، تعقیب یا توقیف کرد.

۲. شورای نگهبان در نظر تفسیری شماره ۸۰/۲۱/۳۰۳۶ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۰ به صراحت مقرر کرده است که اظهار نظر و رأی نمایندگان در مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی، ملازمه‌ای با ارتکاب اعمال و عناوین مجرمانه از سوی نمایندگان ندارد و اصل هشتاد و ششم قانون اساسی در مقام بیان آزادی نماینده در رأی دادن و اظهار نظر برای ایفای وظایف نمایندگی در مجلس است و ارتکاب اعمال و

۱. تبصره ۴. تعقیب کیفری نماینده مانع رسیدگی هیئت به تخلفات موضوع این قانون و شئون نمایندگی نیست.

تبصره ۵. هیئت ضمن رسیدگی به تخلفات موضوع این قانون، مراتب کیفری آن را به مرجع قضایی ذی صلاح اعلام می‌نماید.

عناوین مجرمانه از شمول این اصل خارج است و این آزادی منافی مسئولیت مرتکب جرم نیست.

۳. تبصره ۱ ماده ۹ صرفاً این موضوع را در صلاحیت هیئت نظارت قرار داده است که مشخص کند آیا رفتار و گفتار نماینده در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهار نظر و رأی است یا خیر و به هیچ وجه تشخیص مجرمانه بودن یا نبودن عمل ارتكابی را در صلاحیت هیئت نظارت قرار نداده است.

۴. رئیس وقت قوه قضاییه به موجب استعلام شماره ۹۰۰۰/۵۷۱۷۶/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۱۷ در خصوص مفهوم ماده ۹ یادشده و صلاحیت هیئت نظارت در این خصوص استعلام می‌کند که شورای نگهبان در نظر شماره ۳۰۳۶/۲۱/۸۰ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۰ و با عنایت به اظهار نظر مورخ ۱۳۹۰/۷/۳۰ شورای نگهبان در تبیین از نظر شخص یا مقام دیگر خلاف موازین شرعی و قانون اساسی است، با توجه به نظر تفسیری ۳۰۳۶/۲۱/۸۰ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۰ و با عنایت به اظهار نظر مورخ ۱۳۹۰/۷/۳۰ شورای نگهبان در ماده ۹ طرح قانونی نظارت بر رفتار نمایندگان و تبصره‌های آن و با عنایت به این‌که ماده ۹ قانون همان است که در اصل ۸۶ قانون اساسی آمده است و مفاد تبصره یک ماده مذکور صرفاً تشخیص مصادیق ایفای وظایف نمایندگی و تخلفات انتظامی نمایندگان را به هیئت نظارت محول نموده است، نه تشخیص جرم را و لذا نظر هیئت، مانع رسیدگی مستقل مرجع قضایی نسبت به مواردی که دارای عناوین مجرمانه است، نمی‌شود».

۵. شورای نگهبان در بند ۷ نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۴۲۵۹ مورخ ۱۳۹۰/۷/۳۰ در مقام بررسی طرح نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان، به صراحت، وابسته دانستن رسیدگی قضایی به اعلام نظر هیئت نظارت را مغایر قانون اساسی دانسته است.

بنابراین، از جمع این احکام، این نتیجه استنباط می‌شود که اعمال مجرمانه از جمله مصادیق اصل ۸۶ قانون اساسی محسوب نمی‌شود و این مهم با حکم تبصره ۱ ماده ۹ ارتباط ندارد و در شمول تبصره ۵ ماده ۲ قانون نظارت بر رفتار نمایندگان قرار دارد.

بند ششم. سکوت قوانین در خصوص تأثیر رسیدگی قضایی بر رسیدگی انتظامی

بررسی قوانین مربوط به رسیدگی‌های انتظامی بیانگر این نکته است که در برخی قوانین برای لزوم ارسال تخلفات انتظامی دارای ماهیت مجرمانه به مراجع قضایی و به تبع آن، تأثیر رسیدگی‌های قضایی بر رسیدگی انتظامی، حکمی بیان نشده است. از جمله این قوانین می‌توان به قانون تشکیل

دیوان محاسبات کشور، مصوب ۱۳۶۱/۱۱/۱۱ اشاره کرد. توضیح این‌که تبصره ۲ ماده ۲۳^۱ و ماده ۲۵^۲ این قانون، دیوان محاسبات را ملزم به ارجاع رسیدگی به موضوعات کیفری به مراجع قضایی کرده است، اما این قانون در خصوص تأثیر آرای کیفری و انتظامی بر یکدیگر، حکمی مشخص ندارد.

سؤال مطرح در این باره آن است که آیا ذکر نشدن این موضوع به معنای نفی رسیدگی به تخلفات مجرمانه قضات در محاکم کیفری صالح است؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت:

۱. مستند به بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی و منع تبعیض ناروا، همان‌گونه که در خصوص بسیاری از کارمندان دولت، رسیدگی انتظامی مانع رسیدگی قضایی به تخلفات واجد ماهیت مجرمانه نیست، در خصوص کارکنانی که قانون ذی‌ربط آن‌ها در خصوص این موضوع سکوت دارد، همین مهم اعمال می‌شود.

۲. مبتنی بر اصل افتراقی بودن رسیدگی کیفری و انتظامی در نظام حقوقی ایران، در همه موارد، رسیدگی‌های کیفری و انتظامی واجد فرایندهای مستقلند و بر یکدیگر بی‌اثرند، مگر این‌که این تأثیر در قوانین به صراحت پیش‌بینی شده باشد.

بنابراین، ذکر نشدن تأثیر نسبت رسیدگی‌های انتظامی و کیفری، مانع اجرای این دو گروه قوانین نیست، چنان‌که این رویکرد با اصل آمره بودن قوانین انتظامی و کیفری نیز هم‌خوانی بیش‌تری دارد. این برداشت مبتنی بر رویکرد تقنینی و اصل افتراقی بودن رسیدگی‌های کیفری و انتظامی در نظام حقوقی ایران بیان شده است، ولی چنان‌که پیش‌تر بیان شد، اصل تخصص‌گرایی مثبت این نتیجه است که در این موارد، تشخیص جرم بودن یا نبودن عمل ارتكابی توسط مرجع کیفری باید برای مرجع انتظامی لازم‌الرعايه باشد.

۱. هیئت‌ها در صورت احراز وقوع جرم ضمن اعلام رأی نسبت به ضرر و زیان وارده، پرونده را از طریق دادسرای دیوان محاسبات کشور برای تعقیب به مراجع قضایی ارسال خواهند داشت.

۲. هرگاه دیوان محاسبات کشور ضمن انجام وظایف به یکی از جرایم عمومی برخورد نماید، مکلف است موضوع را از طریق دادستان دیوان محاسبات کشور برای تعقیب به مراجع قضایی اعلام نماید. این امر مانع از ادامه رسیدگی مزبور در دیوان محاسبات کشور نخواهد بود.

گفتار سوم. آسیب‌شناسی نظام حقوقی حاکم بر تأثیر رسیدگی‌های کیفری و انتظامی بر یکدیگر

بررسی قوانین و مقررات نشان داد که نظام حقوقی ایران در خصوص تأثیر رسیدگی انتظامی و کیفری بر یکدیگر، رویکرد واحد و منظمی ندارد. برای تبیین و معرفی الگوی مطلوب نظام حقوقی در این حوزه، در ادامه، مهم‌ترین آسیب‌های رویکرد تقنینی به تأثیر آرای مراجع قضایی و انتظامی بر یکدیگر را بررسی می‌کنیم.

بند اول. تعدد رویکردهای تقنینی از منظر زمانی

نظر به افتراقی بودن الگوی رسیدگی کیفری و انتظامی در حقوق ایران که از جمله آثار آن، تعدد مراجع رسیدگی‌کننده به بعد متخلفانه و مجرمانه عمل ارتكابی است، یکی از مهم‌ترین مسائل مؤثر در شیوه رسیدگی و صادر نشدن آرای متعارض، تقدم و تأخر هر یک از رسیدگی‌های کیفری و انتظامی بر یکدیگر است. توضیح این‌که در قوانین و مقررات جاری در خصوص تقدم و تأخر زمانی هر یک از رسیدگی‌های کیفری و انتظامی نسبت به یکدیگر، رویکردهای مختلفی پیش‌بینی شده است که عبارتند از:

الف. تقدم رسیدگی کیفری بر رسیدگی انتظامی

برخی قوانین در صورت مجرمانه بودن تخلف ارتكابی، رسیدگی کیفری در محاکم را مقدم بر رسیدگی در مراجع انتظامی دانسته و مقرر کرده‌اند که در این فرض، مرجع انتظامی ضمن ارسال موضوع به مرجع کیفری، تا صدور حکم مرجع کیفری، رسیدگی انتظامی به موضوع را متوقف کند. مصداق این رویکرد، ماده ۱۳ قانون مقررات انتظامی اعضای هیئت علمی است که مقرر کرده است: «هرگاه تخلف عضو هیئت علمی عنوان یکی از جرایم مندرج در قوانین جزایی را نیز داشته باشد، هیئت رسیدگی به تخلفات انتظامی مکلف است پرونده امر را به مرجع قضایی ارسال دارد. حکم مراجع قضایی از جهت ارتكاب جرم عمومی برای هیئت انتظامی لازم‌الاتباع است، ولی رسیدگی در مراجع قضایی مانع رسیدگی انتظامی نخواهد بود، لیکن تا صدور رأی مراجع قضایی آن را متوقف می‌سازد».

ب. رسیدگی انتظامی، مقدم بر رسیدگی در مراجع قضایی

مستند به برخی قوانین و مقررات، اگر فعل ارتكابی کارمند به صورت هم‌زمان مصداق جرم و تخلف

محسوب گردد، ابتدا مرجع انتظامی به موضوع رسیدگی می‌کند. سپس به منظور رسیدگی به بعد مجرمانه عمل ارتكابی، پرونده برای مراجع قضایی ارسال می‌گردد. نمونه این رویکرد نظام حقوقی را می‌توان فراز اول ماده ۱۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری دانست که مقرر کرده است: «هرگاه تخلف کارمند عنوان یکی از جرایم مندرج در قوانین جزایی را نیز داشته باشد، هیئت رسیدگی به تخلفات اداری مکلف است مطابق این قانون به تخلف رسیدگی و رأی قانونی صادر نماید و مراتب را برای رسیدگی به اصل جرم به مرجع قضایی صالح ارسال دارد».

ج. رسیدگی هم‌زمان مرجع کیفری و انتظامی به موضوع

یکی دیگر از رویکردهای نظام حقوقی ایران در خصوص تقدم و تأخر زمانی رسیدگی‌های کیفری و انتظامی بر یکدیگر، رسیدگی هم‌زمان به موضوع در هر دو مرجع قضایی و انتظامی است. برای نمونه، ماده ۴۶ آیین‌نامه انتظامی رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلان حرفه‌های پزشکی وابسته، مصوب ۱۳۷۳/۵/۹ هیئت وزیران در این خصوص مقرر کرده است: «هرگاه هیئت‌های بدوی یا انتظامی در جریان رسیدگی به مواردی که جنبه جزایی داشته باشد، برخورد نمایند، مکلفند موضوع را به مراجع قضایی اعلام کنند، ولی این امر مانع رسیدگی انتظامی نیست».

در نگاه اول ممکن است این نکته به ذهن برسد که رویکرد اخیر با استقلال رسیدگی کیفری و انتظامی سازگاری بیش‌تری دارد و هر یک از مراجع بدون این‌که تحت تأثیر رأی و نظر مرجع دیگر قرار گیرند، اقدام به رسیدگی و صدور رأی می‌کنند. این رویکرد نه تنها به معنای استقلال رسیدگی کیفری و انتظامی نیست، بلکه آسیب‌های متعددی دارد، مانند:

۱. احتمال صدور آرای متعارض

بدیهی است رسیدگی به یک موضوع در مراجع مختلف به صورت هم‌زمان این احتمال را ایجاد می‌کند که هر یک از این مراجع در خصوص عمل موضوع رسیدگی، آرای مختلف و گاه متعارضی صادر کنند. ممکن است گفته شود استقلال رسیدگی‌های انتظامی و کیفری مثبت این نتیجه است که صدور آرای مختلف از دو مرجع با ماهیت مختلف، امری طبیعی و نقدناپذیر است. با این حال، باید دانست برای نمونه، هرگاه یک فعل در مرجع انتظامی، اختلاس تشخیص داده شود و کارمند مرتکب به تنبیه مقرر قانونی محکوم گردد، اما همین فعل در مرجع کیفری که صلاحیت

رسیدگی به جرایم را دارد، اختلاس تشخیص داده نشود و فرد حکم برائت دریافت کند، این موضوع، زمینه ساز پیدایش رویه های متعارض می شود و اشخاص را به نظام حقوقی، بی اعتماد و وجاهت نظام رسیدگی های حقوقی را مخدوش می کند.

۲. ایجاد اطاله رسیدگی

مبتنی بر نظام پیش بینی شده در قوانینی که هم زمانی رسیدگی کیفری و انتظامی یا تقدم رسیدگی انتظامی بر رسیدگی قضایی پیش بینی شده است، زمینه اطاله دادرسی فراهم می گردد. توضیح این که در برخی قوانین انتظامی پیش بینی شده است که هرگاه پس از رسیدگی در مراجع کیفری، فرد حکم برائت دریافت کند، این موضوع از جمله اسباب اعاده دادرسی در مرجع انتظامی محسوب می شود. همانا این رویه می تواند زمینه اطاله بیش از پیش دادرسی و رسیدگی های قضایی و شبه قضایی را فراهم سازد.

بند دوم. تعدد رویکردها از منظر تأثیر احکام انتظامی و کیفری بر یکدیگر

هم چنان که بررسی شد، نظام حقوقی ایران در خصوص تأثیر آرای کیفری و آرای مراجع انتظامی بر یکدیگر، رویکردهای متعددی در پیش گرفته است. این امر، فارغ از آسیب های متعددی که برای نظام حقوقی در پی خواهد داشت، تبعیض ناروا ایجاد می کند و در نتیجه، مغایر بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی و مغایر نظام اداری صحیح موضوع بند ۱۰ اصل یادشده است. اکنون به این دو مورد می پردازیم:

الف. مغایرت با قاعده منع تبعیض

مستند به بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی، رفع تبعیض ناروا از جمله اموری است که دولت جمهوری اسلامی ایران می بایست همه ظرفیت و امکانات خود را برای تحقق آن به کار گیرد. اطلاق این حکم، همه ابعاد و مصادیق تبعیض اعم از تبعیض در قانون و تبعیض در برابر قانون را شامل می شود. در خصوص رویکرد تقنینی راجع به تأثیر احکام کیفری و انتظامی بر یکدیگر، تعدد رویکردهای قانون گذار در این موضوع سبب می شود در مورد برخی کارمندان و کارکنان، رسیدگی و صدور احکام قضایی، برای رسیدگی انتظامی آن ها نیز واجد اثر دانسته شود. با این حال، این مورد در خصوص برخی کارمندان پیش بینی نشده است. بنابراین، این فرآیند گاهی زمینه تبعیض ناروا بین کارمندان و کارکنان اداری را فراهم می آورد. برای نمونه، مستند به برخی قوانین انتظامی، هرگاه حکم برائت

آنان در محاکم کیفری صادر گردد، این مهم از جمله اسباب رسیدگی مجدد پرونده انتظامی آنان محسوب می‌شود. چه بسا در نتیجه رسیدگی مجدد در مرجع انتظامی، آن کارمند از تنبیه مورد حکم نیز برائت یابد، ولی در خصوص برخی کارکنان، این فرآیند پیش‌بینی نشده است.

ب. مغایرت با نظام اداری صحیح

مستند به بند ۱۰ اصل ۳ قانون اساسی، «ایجاد نظام اداری صحیح» از جمله اموری است که دولت موظف است همه امکانات خود را برای تحقق آن به کار گیرد. ایجاد نظام اداری صحیح در مفهوم کلان به اصلاح و مطلوب‌سازی ساختارها، فرایندها و هنجارهای حاکم بر سازمان اداری کشور بستگی دارد. به یقین، ایجاد رویه‌های ناهمگون، متفاوت و متعارض در دستگاه‌های اجرایی، یکی از عیوب سازمانی و مغایر نظام اداری صحیح است. مبتنی بر این مقدمه، تعدد رویکردهای تقنینی در خصوص تأثیر آرای کیفری بر آرای انتظامی با ایجاد نظام اداری صحیح مغایرت دارد.

نتیجه‌گیری

مستند به قوانین و مقررات در نظام حقوقی ایران، الگوی افتراقی رسیدگی کیفری و انتظامی حاکم است. مبتنی بر این الگو، رسیدگی به تخلفات انتظامی توسط مرجعی خاص (مراجع انتظامی) و بر اساس قواعد ویژه صورت می‌پذیرد. رسیدگی به اعمال مجرمانه کارکنان نیز توسط مراجع خاص (مراجع قضایی) و مبتنی بر قوانین ویژه انجام می‌شود.

بررسی‌ها در خصوص تأثیر رسیدگی‌های کیفری و انتظامی بر یکدیگر در فرضی که فعل واحد هم مصداق جرم و هم مصداق تخلف باشد، نشان داد که آرا و تصمیمات مراجع انتظامی هیچ‌گونه اثری بر تصمیمات مراجع کیفری و قضایی ندارد، ولی در خصوص تأثیر آرای کیفری بر آرای انتظامی، در قوانین و مقررات، رویکردهای مختلفی پیش‌بینی شده است. در برخی قوانین، رسیدگی کیفری، زمینه توقف موقت رسیدگی‌های انتظامی را فراهم می‌کند. در برخی موارد، آرای مراجع کیفری، زمینه‌ساز بررسی مجدد بُعد انتظامی عمل ارتكابی در مراجع شبه قضایی می‌شوند. مستند به برخی قوانین نیز آرای قضایی، زمینه معافیت کارمند از تنبیه انتظامی را فراهم می‌سازند.

علاوه بر این، از منظر تقدم و تأخر زمانی رسیدگی کیفری و انتظامی نیز رویکردهای مختلفی در نظام

قانون‌گذاری کشور پیش‌بینی شده است. با این تفصل که در برخی قوانین، رسیدگی قضایی بر رسیدگی انتظامی مقدم است و در برخی قوانین، رسیدگی انتظامی بر رسیدگی انتظامی تقدم دارد و در برخی موارد نیز رسیدگی هم‌زمان کیفری و انتظامی پیش‌بینی شده است.

پیش‌بینی رویکردهای مختلف در این حوزه، آسیب‌های مختلفی از جمله ایجاد تبعیض ناروا، احتمال صدور آرای متعارض و اطاله فرآیند دادرسی در پی خواهد داشت. همانا تعدد رویه‌های تقنینی در خصوص تأثیر آرای مراجع کیفری و انتظامی بر یکدیگر و به تبع آن، آسیب‌های ایجاد شده در این خصوص ناشی از عملکرد جزیره‌ای نظام تقنینی در خصوص قاعده‌گذاری نسبت به مراجع انتظامی و شبه قضایی است.

در نظام حقوقی ایران هم‌چنان‌که مراجع شبه قضایی مختلفی در ساختار سازمانی دستگاه‌های اجرایی پیش‌بینی شده، قوانین و مقررات مختلف و گاه ناهمگونی برای انتظام امور و شیوه رسیدگی در این مراجع تصویب گردیده است. تصویب این قوانین پراکنده سبب گشته است تا در احکام آن‌ها، ناهماهنگی‌های مختلفی ایجاد شود که در بسیاری موارد، مبنای منطقی و منطبق حقوقی ندارد.

پیشنهاد بلندمدت آن است که قانون‌گذار ضمن مطالعه گسترده راجع به مراجع انتظامی و شبه قضایی و تبیین نقاط اشتراک و افتراق هر یک از آن‌ها، آیین دادرسی و رسیدگی عام و فراگیری برای این مراجع تصویب کند تا در خصوص سیر فرآیند رسیدگی در این مراجع، اختلاف احکام قانونی منتفی گردد. پیشنهاد کوتاه‌مدت برای اصلاح این رویکرد نیز اصلاح قوانین مربوط و در نظر گرفتن رویکرد یکسان و منطقی در قوانین مربوط در خصوص تأثیر آرای کیفری و انتظامی بر یکدیگر است.

نظر به تخصص مراجع قضایی پیشنهاد می‌شود هرگاه عملی هم مصداق جرم و هم تخلف باشد، اصل تشخیص این‌که آیا آن فعل، مصداق عنوان مجرمانه خاص مثلاً اختلاس است یا خیر، بر عهده مرجع قضایی قرار گیرد و نظر مرجع قضایی برای مرجع انتظامی لازم‌الاتباع باشد. با این حال، در خصوص تعیین مجازات و تنبیه، هر یک از مراجع انتظامی و کیفری مستقل عمل کنند و هم تنبیه و هم مجازات تعیین شده در هر یک از این مراجع در خصوص فرد متخلف مجرم اجرا گردد. در این رویکرد، از منظر زمانی نیز می‌بایست رسیدگی قضایی و کیفری را بر رسیدگی انتظامی ترجیح و اولویت داد.

فهرست منابع

۱. کتاب

۱. امامی، محمد و کوروش استوارسنگری، **حقوق اداری (جلد ۱)**، تهران: میزان، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۹.
۲. آئینه نگینی، حسین و شعبانی جهرمی، محمد و مزینانی، علیرضا، **امکان‌سنجی اصلاح آسیب‌های دادرسی اداری در هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری**، فصلنامه پژوهش‌های نوین حقوق اداری، شماره ۲۰، ۱۴۰۳.
۳. انوری، حسن، **فرهنگ فشرده سخن**، تهران: سخن، ۱۳۸۲.
۴. بادامچی، علی، **حقوق مالیه عمومی**، تهران: مجد، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۶.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **ترمینولوژی حقوق**، تهران: گنج دانش، چاپ هفتم، ۱۳۸۰.
۶. صادقی مقدم، محمدحسن و نادر میرزاده کوه‌شاهی، **آیین رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان دولت**، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
۷. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، **حقوق اداری**، تهران: سمت، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۷.

۲. مقاله

۱. بسامی، مسعود، «**تحلیل تعدد معنوی در حقوق کیفری ایران**»، پژوهش حقوق کیفری، ۱۳۹۷، سال هشتم، شماره ۲۹.
۲. پرکت، جی. ال.، «**دولت رفاه (۱)**»، ترجمه: فروغ مصطفی منتقمی، فصل‌نامه بررسی‌های بازرگانی، ۱۳۸۹، شماره ۴۱.
۳. رستمی، ولی و علی بهادری جهرمی، «**مسئولیت مدنی دولت**»، فصل‌نامه معارف اسلامی و حقوق، ۱۳۸۸، سال دهم، شماره ۱، پیاپی ۲۹.
۴. شهیدی، مرتضی، نبی دهقان و امین بدیع صنایع، «**ارتباط مسئولیت انتظامی با مسئولیت کیفری و مدنی**»، فصل‌نامه دیدگاه‌های حقوقی و قضایی، ۱۳۹۷، دوره بیست و سوم، شماره ۸۳.
۵. طباطبایی نژاد، محمد و محمدحسن صادقی مقدم، «**مقایسه نظام مسئولیت انتظامی و نظام مسئولیت مدنی از منظر اهداف عالی نظام مسئولیت**»، فصل‌نامه مطالعات حقوق خصوصی، ۱۳۹۳، دوره چهل و ششم، شماره ۱.

۳. قوانین و مقررات

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۲. قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲.
۳. قانون رسیدگی به تخلفات اداری، ۱۳۶۵.
۴. قانون رسیدگی به تخلفات اداری، ۱۳۷۲.
۵. قانون مقررات انتظامی هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور، ۱۳۶۴.
۶. قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان، ۱۳۹۱.
۷. قانون نظارت بر رفتار قضات، ۱۳۹۰.
۸. قانون تشکیل هیئت‌های انضباطی رسیدگی به شکایات و تخلفات کارکنان نیروهای مسلح، ۱۳۹۵.
۹. قانون آیین دادرسی کیفری، ۱۳۹۲.
۱۰. قانون استخدام نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۲.
۱۱. قانون تشکیل دیوان محاسبات کشور، ۱۳۶۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

The effect of votes and criminal and administrative decisions on each other in Iran's legal system

Hossein Ayeneh Negini¹

Abstract

The ratio of crime and violation in Iran's legal system is defined in such a way that some actions are considered as examples of both crimes and violations. Based on the differential pattern of police and criminal proceedings in this legal system, assuming that an act is both a crime and a violation, the police authorities are responsible for dealing with the criminal aspect of the committed act and the criminal courts are responsible for dealing with the criminal aspect of that act. In such an assumption, the influence of criminal and police proceedings on each other is considered as one of the issues of Iran's legal system. The investigation carried out in this article showed that in the current laws and regulations, different approaches regarding the effect of criminal proceedings on the police have been foreseen. For example, in some cases, dealing with the criminal aspect of the committed act is considered as one of the reasons for resuming the criminal proceedings, and in some cases, dealing with the criminal aspect of the committed act temporarily stops the dealing with the disciplinary aspect of the committed act. Based on the obtained results, the multiplicity of legislative approaches regarding this issue is considered as one of the harms of Iran's judicial system, which can in some cases distort judicial and police justice by creating discrimination.

KeyWords: Violation, crime, law enforcement authorities, law enforcement investigation, criminal investigation

1. Madras University Faculty of Law, hosseinayene69@gmail.com